



دکتر محمد جبارپور  
مدیر پژوهشکده شهید صدر  
هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

## شاخص‌های ارزیابی افول و ظهور تمدن‌ها

جهان داشته باشد. تا شما ایده‌ای برای اداره جهان نداشته باشید، سخن گفتن از تمدن‌سازی امری بیهوده است. باید بگویید با چه مکانیزمی می‌خواهید جهان را اداره کنید. آیا ایده شما توان و ظرفیت جهانی شدن دارد؟ امت‌سازی می‌تواند کند؟

این نکته اول و جدی‌ترین نکته است. قبل از این‌که ما وارد بحث تمدن‌سازی بشویم، باید مشخص کنیم که ایده و گفتار ما در این فضا چیست؟

### شاخص دوم: الگوهای عملی

نکته دوم الگوهای عملی است. یک تمدن برای ایجاد خودش نیاز به یک تعداد آدم‌های کمر بسته دارد، تا بتواند وارد حوزه تمدن‌سازی بشود. تمام این موارد را در طول تاریخ خدمت شما عرض می‌کنم. مثلاً تمدن مسیحی، تمدن یونانی، تمدن قرون وسطی وقتی شکل می‌گیرند، می‌بینید که هر کدام از این‌ها الگوهای جدی دارند. الگویی که تلاش طاقت فرسا انجام می‌دهد نه این‌که صرفاً یک الگو سمبل باشد. سمبل نیست بلکه

افول تمدن‌ها باید بررسی بشود، قبل از این که ما به صورت شعاری بگوییم آیا آمریکا افول پیدا کرده است یا ایران در حال تمدن‌سازی است، شاخص‌ها را باید بگوییم. با چه معیاری می‌گوییم جامعه آمریکایی در حال اضمحلال و فروپاشی است و ایران در حال تمدن‌سازی است؟ اگر این شاخص‌ها و سنجه‌ها در ابتدای بحث گفت‌وگو بشود و تفاهم بر روی آن ایجاد بشود ادامه بحث خیلی راحت‌تر می‌شود و با سرعت بیشتری جلو می‌رود.

### شاخص‌های ارزیابی افول و ظهور تمدن‌ها

به نظر بنده ۳ شاخص، شاخص‌های جدی افول یک تمدن یا ظهور یک تمدن است. اگر بخواهیم بگوییم یک تمدن در حال ایجاد شدن است یا یک تمدن در حال فروپاشی است، چه نکته‌هایی را باید داشته باشد؟

### شاخص اول: ایده

نکته اول ایده برای اداره است. کسی می‌تواند سخن از تمدن‌سازی بزند که ایده‌ای برای اداره

الگوی عملی است. کسی که وسط میدان در حال مبارزه است. در حال پیگیری و مطالبه است تا بتواند آن ایده را به کف جامعه برساند.

### نکته سوم ارتباط این ایده و الگوی عملی با بعد درونی و نفسانی است

که این بعد درونی هم الهی و هم شیطانی می‌تواند باشد. این قابل اشتداد است. یعنی به مرور زمان اگر مسیری که ایده شما دارد و الگوها دنبال می‌کنند، اگر در مسیر الهی باشد در بستر زمان شدید‌تر و الهی‌تر می‌شود، و اگر در مسیر شیطانی باشد، پسروی می‌کند و به سمت نگاه شیطانی نزدیک‌تر می‌شود. عده‌ای جریان‌های شیطان‌پرستی اخیراً با این نگاه تحلیل می‌کنند. می‌گویند: حقیقت غرب ما را به سمت شیطان می‌برد. از قرن ۱۵ میلادی شروع کرد و امروز که به شیطان‌پرستی رسید یک امر کاملاً بدیهی است.

### بر چه اساسی می‌گویند بدیهی است؟

بر این اساس که لایه درونی، وقتی شما الف را در نگاهی گفتید که نفسانیت خود بنیان محور است، به

مرور زمان به سمت شیطان‌پرستی خواهی رفت. نباید تعجب کنیم که دنیای مدرن به سمت شیطان‌پرستی می‌رود. نباید تعجب کنیم که جامعه ایرانی به مرور زمان اگر فرایند مدرنیته در آن تقویت بشود به سمت شیطان‌پرستی برود. چون، مسیری است که مشخص است. وقتی الف این مسیر را بگویید مجبور هستید که تا انتها در این فضا حرکت کنید، و بر این اساس بروید. من می‌خواهم این ۳ نکته را بیشتر توضیح بدهم و نکات حاشیه‌ای را خدمت شما عرض کنم.

### ایده برای اداره یعنی چه؟

بحثی که ایده برای اداره عرض می‌کنم، نکته من هم همین است. یعنی برنامه‌ای که در آن ایده شما، قابلیت تبدیل شدن به برنامه را دارد؛ در لایه‌های مختلف حوزه اداره اجتماع، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تعلیم و تربیت، علم و امنیت. شما حوزه‌های مختلف دارید. ایده شما باید قابلیت این را داشته باشد که، در حوزه‌های مختلف اداره جامعه نرم‌افزار خاص خودش را تولید کند. اگر ایده نتواند نرم‌افزار اداره را تولید کند، این ایده نیست.

### نظام‌سازی

تولید نرم‌افزار دو لایه دارد. لایه اول، لایه محتواست و لایه دوم لایه قالب و روش است؛ یعنی در هر دو حوزه باید قابلیت این را داشته باشد، که برنامه تولید کند. این برنامه در لایه‌های مختلف با محتوا و قالب، نهادسازی می‌شود. ما به این مسیر، مسیر نظام‌سازی می‌گوییم.

تجلی عینی نظام‌سازی هم نهادسازی است. مثلاً غرب مدرن، یک ایده برای اداره می‌دهد. غرب مدرن ایده می‌دهد و می‌گوید شما، وعده‌هایی که کلیسا می‌دهد را اول کنید و بهشت آن دنیا را بیخیال شوید، من در این دنیا برای شما بهشتی را به ارمغان می‌آوردم. می‌گوییم محوریت چیست؟ می‌گوید با محوریت عقلانیت خود بنیاد بشری است. این عقلانیت خود بنیاد بشری، ایده محوری من برای اداره جهان است. شما از ماورا ببرید و بر روی عالم ماده، متمرکز بشوید و بر اساس عقلانیت خود بنیاد، ایده خودتان را نظام‌سازی کنید و نهادهای اجتماعی‌تان را بسازید.

### عقلانیت خود بنیاد چیست؟

یکی از مهم‌ترین نکته‌های تمدن‌سازی، تولید واژه است. واژه‌سازی، اولین گام برای تمدن‌سازی است. این جمله‌ای که می‌گویم را خیلی از متفکرین گفته‌اند و حضرت آقا هم می‌گویند و به همین خاطر است آقا می‌گوید: من تأکید دارم که واژه‌های آن‌ها را به کار نبرم. مثلاً آقا، خاورمیانه نمی‌گوید، بلکه می‌گوید غرب آسیا و قص علی هذا واژه‌های دیگر. مردم سالاری خالی استفاده نمی‌کند بلکه مردم سالاری دینی، می‌گوید. نکته آقا را هم در این جا می‌گویم

که ایده انقلاب اسلامی در این فضا چیست؟ بحث ما بر سر این بوده است که اولین نکته این است که، این عقلانیت مشترک لفظی است. هر تمدن، بر اساس محتوای کلی که دارد به مفاهیم که قالب ظاهری هستند، معنا بخشی می‌کند. هر تمدن بر اساس نگرشی که دارد به قالب‌های ظاهری مثل عقل، علم، زیبایی و مفاهیم کلی که دارید، معنا بخشی می‌کند. امکان دارد در یک تمدنی به امری عقلانیت و در تمدن دیگری عقلی بگویند. بر اساس نگاهی که دارید، معنا بخشی به این محتوا تغییر می‌کند. این نکته در

لایه وافق تمدنی مطرح می‌شود. با نگاه تمدنی، اولین نکته این است که واژه‌ها اشتراک لفظی هستند. اشتراک لفظی هستند یعنی چه؟ بسته به نگاهی که دارید، عقلانیت متفاوت است. حال بر فرض عقلانیت در نگاه مدرن هر چیزی باشد. وقتی خود بنیاد بشری می‌گوید، چه چیزی را می‌خواهد بیان کند؟

مثلاً یعنی بدون وحی است؟ یک نکته این است که بدون وحی باشد. با چه چیزی هست؟ سلبی تعریف نکنید بلکه ایجابی در نظر بگیرید. این عقلانیت ابتدا و



معیارش خود انسان است. معیارش در ماورای انسان نیست. معیارش خود بنیاد است و اتکانش بر اساس خودش است. نکته دوم، می‌گوید چه لایه‌ای از خود؟ می‌گوید خود بشری. بشری، به معنای مادی و زمینی و ناسوتی و این جهانی است. عقلانیتی که اتکاش به خودش است و خودی که لایه بشری است. می‌گوید این ایده مرکزی من است. دال مرکزی تمدن‌سازی مدرن، این نکته می‌شود. من بر اساس این اقتصاد دارم، حال این جا محتوا لیبرالیزم می‌شود. بر اساس این سیاست دارم، که نظام‌های ماکیاولی در این جریان می‌آید و

یا جریان‌های حزبی مختلفی که وجود دارد. نظام فرهنگی که دارم مثل پلورالیسم. در نظام‌های علمی پوزیتیویستی دارم. این ایسم‌ها چه زمانی شکل می‌گیرد؟ وقتی یک ایده مرکزی دارید، ایسم‌ها شکل می‌گیرد. ایسم‌ها، بی‌ارتباط با هم نیست. نکته دوم که خواهش می‌کنم دقت کنید؛ این نکته است که ایسم‌ها، اینطور نیست که مثلاً یک ایسمی مثل سکولاریسم داشته باشیم و یک ایسمی به نام پلورالیسم، داشته باشیم. ایسم‌ها، در ارتباط و تناسب با یکدیگر هستند. شما باید بتوانید زنجیره‌ای که این ایسم‌ها را به هم پیوند داده است را شناسایی کنید.

تا نتوانید این پیوند را شناسایی کنید، قدرت تمدن‌سازی ندارید. اگر قدرت شناسایی ایده مرکزی یک تمدن را نداشته باشیم، حرف از تقابل تمدنی و تغییر تمدنی بیهوده است. تلاشی که در این زمینه انجام می‌دهیم؛ امکان دارد ما را از مسیر دورتر کند. آن ایده مرکزی، مانند نخ تسبیح است که این دانه‌ها که ایسم‌های مختلف است، همه را معنا بخشی کرده است و چیزی را به وجود آورده است. ما در مواجهه اول، فقط دانه‌ها را می‌بینیم و متوجه نخ تسبیح نیستیم و این اشتباه است.



### تجلیات نظام سازی در غرب

باید به سمتی برویم که ایده مرکزی را بشناسیم. این ایده، اگر بخواهد نظام سازی کند، در مسیر نظام سازی تجلی عینی اش نهاد سازی می شود. غرب در حوزه اقتصاد، برای شما بانک، بورس، بیمه می سازد. در حوزه سیاست، برای شما احزاب، مجلس، دولت را می سازد. در حوزه فرهنگ، برای شما سینما، فرهنگ سرا، تئاتر می سازد. هم قالب و هم نهاد سخت افزاری می سازد. در حوزه علم، برای شما مهد کودک، مدرسه، دانشگاه می سازد. ایده، وقتی در بستر زمان پخت و پز می شود، فقط محتوا نیست بلکه قالب هم برای شما می سازد. به این قالب سازی، نهاد سازی می گوئیم. اگر جامعه ای متناسب با ایده خودش نتواند نهاد سازی کند، انقلابش شکست خورده است.

این نکته دوم از متفکرین دینی به ویژه حضرت آقا است. نکته اول این بود که واژه های را باید خودتان بسازید. نکته دوم، نظام سازی باید انجام بدهید که منجر به نهاد سازی بشود.

کاری که امام در ابتدای انقلاب انجام داد نهاد سازی بود و ما در مسیر نهاد سازی در جمهوری اسلامی شکست خوردیم. امام نهادهای متکثر و متعدد در حوزه های مختلف ایجاد کرد. در حوزه حقوقی و قضایی، دادگاه انقلاب را ایجاد کرد. در حوزه فرهنگ، شورای عالی انقلاب فرهنگی را ایجاد کرد. در حوزه های مختلف، امام ورود کرد. در حوزه های اجتماعی؛ سپاه، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، ستاد اجرایی فرمان حضرت امام را ایجاد کرد. نهادهایی که امام ایجاد کرد؛ یکی دو تا نیست. ولی به نظر بنده، یکی پس از دیگری نهادها شکست می خورند. ایده آمریکایی برای اداره کشور، در یک جاهایی نفوذ می کند و مسیر نهاد سازی جمهوری اسلامی را دچار مشکل می کند. مدل اندیشه ای و رفتاری طرف، تغییر کرده است و هویتش تغییر پیدا کرده است.

### تلقی های مختلف از اسلامی شدن

اسلامی شدن ۳ تلقی دارد. تلقی اول در لایه رفتار است. ابتدای انقلاب، فرمانروایانی که داشتند حکومت می کردند، فرمان، دست

آن ها بود و نگاهشان در حوزه رفتار بود. در لایه رفتار یعنی چه؟ یعنی اگر افراد متخلق به آداب دینی و شرعی بشوند، فرآیند اسلامی شدن انجام می شود. خیلی ها همین الان هم می گویند. مثلاً می گویند وضع دانشگاه خیلی بد است. می پرسیم کجای دانشگاه وضعیتش بد است؟ می گوید ببینید خانوم ها با چه وضعی و اوضاعی به دانشگاه می آیند. تلقی طرف از خوب یا بد بودن، اسلامی بودن یا نبودن چیست؟ این است که ظاهرش را نگه نمی دارد و حفظ نمی کند. یعنی اگر ظاهر حفظ بشود، دغدغه ایشان کاملاً برطرف می شود. مسئله او در ظاهر و حوزه رفتار است. وقتی در حوزه رفتار متخلق به آداب دینی در این نهادها بشود، می گوید مشکل اسلامی شدن حل شده است.

همه توان جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب صرف این نکته شده است. این نکته ای است که الان ما داریم می گوئیم و سریع از آن عبور می کنیم ولی برای این افراد، بیت المال هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ چیزهای دیگر هزینه شده است.

اسلامی شدن معنای دقیقش این نیست. این تلقی، دقیقی نیست و باعث می‌شود ما را به ناکجا آباد ببرد. اسلام را صرفاً در ظاهر جست‌وجو کردن اشکال دارد.

لایه دوم اسلامی شدن را در لایه قوانین می‌بیند. می‌گوید اگر بانک بخواهد اسلامی بشود، به این نکته‌ای است که ایشان گفتند. ایده من این نیست. بانکداری بدون ربا می‌گوید در لایه قوانین ما اصلاح کنیم. براساس نظام‌های غربی نهادهایی داریم، بیاییم موشکافی کنیم که چه قوانینی دارند و آیا این قوانین با اسلام مغایرت دارد یا خیر؟ قوانینی که مغایرت دارد را حذف کنیم.

ترکیب این دو می‌شود. دانشگاه اسلامی، بانک بدون ربا یا بانک اسلامی، یعنی به همه این‌ها یک پسوند اسلامی شدن می‌زنیم. منظور ما در لایه دوم، این است که قوانینی که در نهادها ساری و جاری است را می‌خواهیم براساس آموزه‌های دین بگوییم. پس لایه دوم لایه قوانین است؛ که اکثر نخبگان ما تمرکزشان بر روی این نکته است. لایه سوم اسلامی شدن در لایه نهادها است. یعنی اقتصاد اگر

نگاهش اسلامی باشد، برای خودش نهادهایی را ایجاد می‌کند. علم اگر ایده‌اش اسلامی باشد، به مرور زمان نهادهای متناسب با ایده‌اش ایجاد می‌شود. من نمی‌گویم الان به سمت مکتب‌خانه و حوزه برویم؛ ولی مکتب‌خانه و حوزه، نمونه نهادسازی با نگاه دینی بوده است. الان که تمدن نوین اسلامی است، چیزهای دیگری را می‌شود بوجود آورد. نکته این است که متناسب با ایده شما می‌شود درست کرد.

### از کجا باید شروع کرد؟

به نظر من، باید از لایه شروع کنیم؛ ولی توجه ما باید به لایه سه باشد. یعنی لایه قوانین، لزوماً برطرف کننده مشکلات ما نیست. برای شروع نکته‌ای ندارم. هر سه این‌ها درست است و محدود شدن در آن‌ها اشتباه، ولی الان ما چاره‌ای جز این که از لایه دوم شروع کنیم؛ نداریم. لایه دوم، لایه تمام شدن کار نیست. شما هر چه بر روی اقتصاد کار کنید، یک جاهایی را دیگر نمی‌توانید دست بزنید. یعنی باید نظامش را کلاً عوض کنید.

### مسیر اسلامی شدن چیست؟

مسیر اسلامی شد، یک مسیر زمان بر است. یعنی الان در شرایط و زمانه غرب هستیم. در زمانه غرب، تولید اسلامی ۱۰۰ درصد امکان‌پذیر نیست. ۱۰۰ درصد اسلامی، مطلوب منظور ما است ولی ۱۰۰ درصدی که الان محقق می‌شود چه؟ این امکان‌پذیر است. شما می‌گویید با توجه به زمانه‌ای که ما قرار داریم؛ ۱۰۰ درصد پیاده شده است. که در حقیقت این ۱۰۰ درصدی که پیاده شده است، ۱۰ درصد مطلوب است. شما باید این را ارتقا بدهید و ۱۰ درصد را به ۲۰ درصد برسانید. این ۲۰ درصد، برای ۵ سال بعد ۱۰۰ درصد مطلوبی است که قابلیت تحقق دارد. به نظرم، مدل امام این بوده است که نهادسازی موجودی که قابلیت ایجاد تغییر دارد حفظ بشود، که براساس این تغییر توجه را به آن سمت ببرد. امام، این نکته را در سخن‌های مختلف می‌گفتند. آقا هم مکرر دارند این نکته را می‌گویند. این تلنگر باید زده بشود. این تلنگر چه بود؟ ایجاد نظام‌های جدید بود که قبل از آن وجود نداشت. این نظام آیا ۱۰۰ درصد اسلامی است؟



اصلاً این ادعا را نداریم و امکان‌پذیر هم نیست.

### ایده برای اداره

ایده، برای اداره در اصل نکته‌ای است که به مثابه یک روح کلی، قابلیت تعمیم در همه حوزه‌ها را دارد. این بحث را در کجاها می‌توانید دنبال کنید؟ در تفسیرالمیزان خیلی از این نکات به این معنایی که من عرض می‌کنم، پرداخته است. ولی یک جایی که به صورت خاص به آن پرداخته است ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران است. در این جا می‌گوید "یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و تقوا الله لعلکم تفلحون" علامه، واژه‌ها را بحث می‌کند و

توضیح می‌دهد و بعد نکته‌ای را مطرح می‌کند؛ که آن رابطه در اجتماع است. در آن جا، نکات خیلی ناب مطرح می‌کند که بحث ما که عرض کردم که به نهادسازی می‌رسد. به شاکله می‌رسد و نه به افراد و قوانین، در آن جا نکاتی مطرح می‌شود.

علاوه بر این در اصول کافی حدیثی تحت عنوان حدیث زمانه است. اصل بحث ناظر به یک لایه بالاتر از این اشکالات جزئی است. یک چیزی بالاتر قرار دارد که آن باید اصلاح بشود. روحی است که فرای این ابزارها می‌باشد و به معنای دیگر سازنده این ابزارها و

نهادها است. باید تمرکز بر روی آن حوزه‌ها بیشتر بشود. چون خیلی به آن نپرداختیم، ادبیات دینی‌اش خیلی نحیف و لاغر است. در این جا چون پرداخت بیشتری شده است، بحث‌های مفصل‌تری را در این حوزه می‌بینید.

### اسلامی شدن از نظر مختار

اسلامی شدنی که بنده عرض می‌کنم؛ به معنای سومی است که دوتای قبلی را هم شامل می‌شود. منکر آن دو نیستیم؛ بلکه می‌گویم علاوه بر این‌ها، باید این نکته را هم در نظر بگیریم و تمرکز را بر روی این حوزه سوم بیاوریم. بحث قبلی ما در مورد چه چیزی بوده است؟



در مورد این که اولین گام برای تمدن سازی داشتن ایده است. اگر برای اداره، ایده نداشته باشید، قدرت تمدن سازی ندارید. با این نکات، شما تحلیل کنید، آیا چین یا روسیه، قدرت تمدن سازی دارند؟ من یک شاخص می‌دهم و باید ببینیم آیا چین و روسیه می‌توانند تمدن سازی کنند؟ تا وقتی که روسیه ذیل ایده آمریکایی تعریف بشود؛ نمی‌تواند تمدن سازی کند. قدرت داشتن به این معنا نیست که بتواند تمدن سازی کند. این خیلی مهم است. علت تقابل جدی آمریکا با جمهوری اسلامی در چیست؟ تنها مجموعه‌ای که ایده جدید و

متفاوتی غیر از ایده آمریکایی برای اداره دارد، ایران است. البته تنها نیست و کشورهای شرقی می‌توانند؛ ولی کشورهای شرقی، الان ذیل غرب تنفس می‌کنند. یعنی چین، آداب قبلی خودش را دارد از دست می‌دهد. در مطالعات اجتماعی، فضای چین را ببینید. آرام آرام از فرهنگ خودش در حال فاصله گرفتن است و به سمت فرهنگ غربی نزدیک می‌شود. تنها کشوری که شعار رسمی اش نه شرقی و نه غربی است و می‌گوید من ایده جدید دارم، ایران است. ما در حال حرکتیم؛ ولی لنگان لنگان داریم می‌رویم. نکته این

است که ما این ماشین را داریم و سوار ماشین شدیم؛ ولی کشور دیگری سوار ماشین نشده است. الان بدی ما این است که راننده‌های ما مقداری مشکل دارند. آقا یک چیزی می‌گویند اما حضرات پایین دست کار خودشان را انجام می‌دهند. امام سرعت تمدن سازی ما را خیلی به جلو برد. امام، با همان نهاد سازی مشکل دار، سرعت تمدن سازی را خیلی به جلو برد. آقا هم این مسیر را دارند هدایت می‌کنند. آقا، آن ایده را دارد تبدیل به لایه‌های مختلف می‌کند. به همین خاطر، کلید واژه‌ها را دارند عوض می‌کنند. مثلاً می‌گویند: در حوزه اقتصاد، بر روی



خوش آب‌وهوا و هم با صفا است. برق تا ابتدای روستا می‌آید اما داخل روستا نمی‌آید. در آمریکا هم این جریان را دارند. ضد تکنولوژی و مدرنیته هستند. وارد نظام‌سازی در این حوزه نمی‌شوند. الا، اکل میته. یعنی اگر مجبور بشوند.

البته اجبار هم دو مدل است. یک بار شما به بیابان می‌روید و میته را کباب می‌کنید. اما اکل میته یعنی به میزان قوتی که بخورید و نمیرید و جان بگیری تا زنده باشید و به یک جایی برسید. اکل میته این نیست که مردار را کباب کنید و شکم سیراز آن بخورید. من دیدم که آن‌ها لباس داشتند و لباسشان گشاد بود یک مدل خاصی داشت. کلاماً سبب‌اتشان متفاوت بوده است. آیا می‌خواهیم این مدلی بشویم؟ امام، یک قدری ولایت فقیه را جلو آورد، قبول نکردند. جامعه چقدر

به بنی‌صدر رای داد؟ یعنی جریان حزب جمهوری، که نماد متفکرین دینی این حوزه بودند و معتقد به ولایت فقیه بودند، چقدر رای آورد؟ مردم، اسلام را می‌خواستند ولی نمی‌دانستند اسلام یعنی چه؟ تلقی مردم از اسلامی شدن، در لایه رفتار

می‌نویسد. کمر فلسفه را تا مدت مدیدی شکست. این حرف که فلاسفه دارند پریشان‌گویی می‌کنند را؛ من نمی‌گویم بلکه غزالی می‌گوید که همه به او ارجاع می‌دادند. در مدل دینی، صرفاً حرف زدن و ادعا کردن و یک گوشه نشستن جواب نمی‌دهد. باید بروید و افسار را بگیرید. افسار را که گرفتید، مسیر را تغییر بدهید. گرفتن افسار و تغییر مسیر، فرآیند به شدت زمان‌بر و سختی است. نکته دیگری که باید در این بحث لحاظ بشود الگوهای عملی است. الگوهای عملی که بتوانند ذیل تفکر شما حرکت کنند. الان تنها ایده اصیل اسلامی که داریم؛ ولایت فقیه است. در هیچ جای دیگری هم وجود ندارد و کپی هم نشده است. ایده ولایت فقیه همان مورد اول است، یعنی ایده اداره است.

### راه‌های مختلف حرکت در راستای تمدن اسلامی

ما الان، چند مسیر را می‌توانیم برویم. یک مسیر، مدل طالقانی‌ها هست. جماعتی که در طالقان زندگی می‌کنند. روستای منتظران که خیلی جای جالبی است. هم

اقتصاد مقاومتی تمرکز کنید. در حوزه سیاست، بر روی مردم سالاری دینی تمرکز کنید. در حوزه فرهنگ، به سبک زندگی ایرانی-اسلامی تمرکز کنید. در حوزه علم، بر روی علوم انسانی تمرکز کنید و مبانی علوم انسانی را تغییر دهید. این مبانی، ذاتاً مسموم است، این تعبیر خیلی تند است. این جمله را در دیدار با دانش پژوهان قرآن پژوه می‌گویند. در دیدار با دانشجویان، آقا می‌گوید بروید و مرزهای علم را بشکنید.

دقت بفرمایید که ناظر به این که مخاطب کیست، گفتار تغییر می‌کند. به نظر من مدل اصلاح، مدلی شبیه به ابو‌حامد امام محمد غزالی در زدن فلسفه است. غزالی چه کار کرد؟ او آن قدر به لحاظ تبیین فلسفی قدرت دارد، اگر یک نفر قصد داشت فلسفه یاد بگیرد به او می‌گفتند کتاب‌های غزالی را بخوان. یعنی نوآموز فلسفه برای تعلیم فلسفه به کتاب غزالی ارجاع داده می‌شود. همین غزالی که مرجع فکری می‌شود بعد از یک مدت کتابی با عنوان تهافت الفلاسفه<sup>۱</sup>

۱. تهافت‌الفلاسفه یا تهافت‌الفلاسفه (تناقض‌گویی فیلسوفان) عنوان کتابی است از ابو‌حامد محمد غزالی، دانشمند، فقیه، و متفکر برجسته ایرانی در قرن پنجم هجری که در رد آراء و عقاید فلاسفه یونان و همین‌طور در رد فلاسفه اسلامی (مخصوصاً فارابی و ابن سینا) و در واقع و به‌طور کلی در رد فلسفه، و به زبان عربی نوشته شده‌است.

غزالی در سه مسئله حکم به تعارض فلسفه این سینا با دین اسلام می‌دهد و آن را کفرآمیز می‌داند. [۲]

جمهوری اسلامی، بخواهد به تمدن برسد، غیر از حوزه کسی نمی‌تواند و اگر جمهوری اسلامی بخواهد سقوط هم کند حوزه است. تنها نکته‌ای که در این مدت فهمیدم؛ این است که انتهایش به حوزه ختم می‌شود. لایمکن الفرار، در تمدن‌سازی برای حوزه است.

انجام بدهد. این فقه، به معنای فقط فقه جواهری نیست. این یک دایره وسیع اداره جامعه را دارد. این فقه می‌تواند و تنها کسی که می‌تواند این فقه است. به نظر من از فضای دانشگاه این بیرون نمی‌آید. ما تا انتهایش با توجه به سمنان رفتیم و با آقایان بزرگوار گفت‌وگو کردیم، اگر بخواهد اتفاقی بیافتد و جمهوری اسلامی ساقط بشود، حضرات دخیل هستند و اگر بخواهد رشد کند هم حضرات دخیل هستند. اگر

بوده است. به نظر من، حتی وارد حوزه قوانین هم نمی‌شوند.

### فقه اسلامی عهده‌دار نظام‌سازی

رفتار هم، در لایه فقه است. دومی هم در لایه فقه است. سومی هم به یک معنا در لایه فقه است. فقه به معنای اعم است. ما جدای از فقه نداریم. یعنی فقه باید این نظام‌سازی را انجام بدهد. فقه، می‌تواند. ولی فقیه‌ی که حضرت امام تعریف می‌کند. فقهی که ادراه امور را از گهواره تا گور می‌خواهد

